

کهن ترین اسناد در مورد اصل و نسب افغان ها

=====

در مجامع علمی - رسمی اکثراً چنین پنداشته می شود که «نخستین» سند نوشتاری در مورد اصل و نسب «افغان ها» کتاب «مخزن افغانی» یا «تاریخ خان جهانی و مخزن افغانی» است که در سال های ۱۶۰۹ - ۱۶۱۱ م توسط نعمت الله هروی نوشته و به خان جهان لودی اهدا شده است. بنا بر آن این کتاب منبع و ماخذ اصلی تمام کتاب ها و رساله های دیگری می باشد که پس از آن در مورد منشای (اسرایلی) افغان ها در داخل و خارج نوشته شده اند. در همین اثر در باره اصل و نسب (اسرایلی) افغان ها، افغان های اصیل که «شجره اجدادی» از پدر و مادر افغان دارند، افغان های که فقط از جانب مادر افغان اند (مانند غلزی ها) و افغان های که صرف زبان شان پشتو است (ولی افغان نیستند؛ مانند وردک ها)، به صورت مفصل توضیحات شده است (۱).

اما بررسی بیشتر منابع در آرشیف های هند و بریتانیا نشان می دهد که در این موارد شاید اسناد زیاد تری موجود باشد. تا کنون دو اثر دیگر پیدا شده که در این موارد نسبت به «مخزن افغانی» کهن تر اند. این دو اثر عبارت از «آیین اکبری» و «اسرالافاغنه» است.

۱. کتاب بزرگ و ضخیم «آیین اکبری» در سال های ۱۵۹۰ توسط دانشمند بزرگی به نام ابوالفضل علامی در سه جلد و در دوران جلال الدین اکبر، بزرگ ترین شاه مغولی هندوستان نوشته شده است. در صفحه ۵۹۱ جلد اول آن که در ۱۸۷۲ در کلکته چاپ شده، در مورد منشای اسرایلی افغان ها چنین می خوانیم (۲):

«افغان خود را از بنی اسراییل شمرد. و افغان نام بزرگ نیاگ داند. گویند او را سه پسر بود. یکی سربن - الوس سربنی منسوب بدو. دوم غرغشت است - طایفه غرغشتی نسبت باو درست سازند. سیوم بتن - قوم بتنی سلسله خود را باو رسانند. ازین سه شاخها پدید آمد و قبیلها شد - هر کدام بنام یکی از نیاگان خود را شناسد - الوس ترین - بریس - میانه - خرشبن - شرانی - اورمر - کاسی - جمند - خویشگی - کتانی - خلیل - مهمند زایی، داود زیی - یوسف زیی - کلیانی - ترکلانی - بسربن پیوندند. سورانی - جیلیم - ورک زایی - آفریدی - جکتانی - ختکی - کررانی - باور - منسوب - کاکر - ناغر - بانی - مسوانی - پنی - تارن - بفرغشت گراید. غلزی - لودی - نیازی - لوحانی - سور - بنی - سروانی - ککبور - به بتن نسبت دهند.

بر گذارند مست علی غوری که افغانان متی گفتی، بیکی از فرزندان بتن دامن آلالی عصیان شد. چون این راز سر بسته نزدیک آمد که کشوده گردد او را بدو پیوند بیوگانی داده، پرده ناموس بر آراستند و ازو سه پسر شد - غلزی - لودی - سروانی.

و برخی افغان را قبطنی پندارند. در آن زمان که بنی اسرائیل از بیت المقدس باز گردیده به مصر آمد، این طایفه را گذاره به هندوستان افتاد. این داستان دراز تر از آنکه در تنگنایی گذارش گنجد - لختی برای شادابی سخن گذارده آمد...».

آیین اکبری، جلد دوم متن انگلیسی (۳):

The Afghans consider themselves the descendants of the Israelites. They assert that their remote progenitor, named Afghan, had three sons, viz. Saraban to whom the Sarabani clan trace their lineage; the second, Ghurghansht from whom the Gurghastis claim descent, and the third Batan to whom the pedigree of the Batani tribe is ascribed. From these three branches they developed into their several clans, each distinguished by its eponymous tribarch. The following septs unite in SARABAN, vis., Tarin, Baraich, Miyanah, Kharshin, Shirani, Urmar, Kasi, Jamand, Kheshgi, Katani, Khalil, Mohmandzai, Daudzai, Yusufzai, Kaliyani, and Tarklani. From GHURGHUSHT spring the Surali, Jilam, Orakzai, Afridi, Jagtani, Khattaki, Kararani, Bawar, Mansub, Kakar, Naghar, Bani, Maswani, Pani, and Taran. To BATAN are ascribed the Ghilzai, Lodi, Niyazi, Lohani, Sur, Bani, Sarwani and Kakbor.

It is said that Mast Ali Ghorī whom the Afghans call Mati had illicit intercourse with one of the daughters of Batan. When the results of this clandestine intimacy were about to become manifest, he preserved her reputation by marriage, and three sons were born to him, vis., Ghilzai, Lodi, and Sarwani.

Some assert the Afghans to be Copts, and that when the Israelites came to Egypt from Jerusalem, this people passed into Hindostan. The tradition is too long to be condensed within narrow limits, but it is noticed in passing as a fanciful digression.

۲. رساله کوچک «اسرار الافغانه» در سال های ۱۵۸۰ م توسط شخصی به نام حسین ابن صابر ابن خضر زبان به افغانی/پشتو نوشته شده و بعد توسط مولوی خیرالدین به فارسی برگردان و تلخیص شده است. از موجودیت نسخه های اصلی پشتو و فارسی این اثر اطلاعی نداریم؛ ولی تلخیص فارسی آن در سال ۱۷۸۴ م توسط هنری ونسیتارت به انگلیسی برگردان شده که همراه با نامه هنری و نمونه زبان افغانی خدمت دوستان ارایه می گردد (۴ - ۶):

A LETTER FROM THE LATE HENRY VANSITTART, ESQ.
TO THE PRESIDENT.

Sir,

HAVING some time ago met with a Persian abridgment, composed by Maulavi Khairuddin of the Asrarul Afaghinah, or the secrets of the Afghans, a book written in the Pushto language by HUSAIN the son of SABIR, the son of KHIZR...

Under those impressions, I venture to lay before the Society the translation of an abridged history of the Afghans, a tribe at different times subject to, and a specimen connected with, the kingdoms of Persia and Hindustan. I also submit a specimen of their language, which is called by them Pukhto; but this word is softened in Persian into Pushto.

HENRY VANSITTART.

Calcutta, March 3, 1784

ترجمه متن بالا:

چندی پیش با یک تلخیصی از مولوی خیرالدین به نام اسرار الافاغنه برخورددم، رساله ای نوشته شده به پشتو توسط حسین پسر صابر پسر خضر... من ترجمه این خلاصه تاریخ افغان ها را همراه با نسخه ای از زبان آنها که توسط خود شان به نام پختو و توسط پارسی زبان ها به نام پشتو یاد می شود... به پیشگاه انجمن تقدیم می کنم.

ترجمه متن رساله «اسرار الافاغنه» از انگلیسی

«در باره اصل یهودی بودن افغان ها»

افغان ها مطابق روایات خویش از بازماندگان/اولاده ملک طالوت (ساول پادشاه) اند که بنا بر بعضی روایات از نسل یهودا بن یعقوب و بنا بر روایات دیگر از نسل بن یامین برادر یوسف بوده اند.

در جنگی که در بین بنی اسرائیل و املیقیان رخ می دهد، املیقیان پیروز گردیده، یهودان را غارت نموده و مالکیت صندوق موعود را بدست می آوردند. آنها این صندوق را به فکر اینکه خدای یهودان است، در آتش می اندازند، ولی بالایش اثر نمی کند. آنها بعد تلاش می کنند که آن را با تبر بشکنانند، ولی موفق نمی شوند: هر کسی هم که در برابر آن بی حرمتی می کرد، به سزای خود می رسید. آنها بعدا این صندوق را در معبد خویش گذاشتند، ولی تمام بت های آنها برایش سجده کردند. سرانجام آن را در بالای یک گاوی گذاشته و در جنگل رها کردند.

وقتی اسماعیل {سامیل} پیامبر ظهور کرد، بنی اسرائیل برایش گفتند: «ما بصورت جمعی توسط املیقیان مطیع شده ایم و پادشاهی نداریم. برای ما پادشاهی تعیین کن تا ما را قادر

سازد که در راه عظمت خدا بجنگیم». اسماعیل گفت: «اگر شما به جنگی فرا خوانده شوید، برای جنگ کردن آماده می باشید؟» آنها پاسخ دادند: «چه چیزی بر ما نازل شده که ما در مقابل کافران نجنگیم؟ آن قومی که ما را از مملکت و اولاد مان تبعید کرده است». در این زمان جبرئیل فرشته نازل شده و با هدیه یک عصای جادویی گفت: «این فرمان خدا است، هر شخصی که قد آن با این عصای جادویی برابر باشد، پادشاه اسرائیل خواهد بود».

ملک طالوت در آن زمان شخص فقیری بود که متواضعانه مصروف چرانیدن بزها و گاوهای مردم بود. روزی یکی از گاوهای او بصورت تصادفی گم می شود. او پس از جستجوی زیاد شدیداً مایوس شده، به نزد اسماعیل رفته و درخواست می کند که، «من گاو خود را گم کرده ام و هیچ چیزی برای اقناع مالک آن ندارم. برایم دعا کن که از این مشکلات نجات یابم». اسماعیل با درک اینکه قد او بلند است، نام او را پرسان می کند. او می گوید که طالوت نام دارد. اسماعیل برایش می گوید: «طالوت، این عصا را با قد خود اندازه کن که جبرئیل فرشته آورده است». عصا کاملاً برابر با قد او می باشد. اسماعیل بعداً می گوید: «خداوند طالوت را پادشاه شما ساخته است». بنی اسرائیل گفتند: «ما بزرگ تر از پادشاه خود هستیم. ما صاحب عزت و عظمت هستیم و او یک آدم فقیر و غریب است. چگونه می تواند پادشاه ما باشد؟» اسماعیل برایشان می گوید، آنها باید بدانند، خداوند طالوت را پادشاه آنها ساخته تا صندوق موعود را بیاورد. او صندوق موعود را می آورد و آنها نیز او را به حیث حاکم خود می پذیرند.

طالوت پس از آنکه سلطنت را بدست می آورد، بخشی از قلمروهای جالوت یا گولیا را اشغال می کند که (جالوت) ارتش بزرگی آماده کرده بود، اما توسط داود کشته می شود. پس از آن طالوت در یک جنگ به مقابل کافران شهید گردیده و خداوند، داود را پادشاه یهودان می سازد.

ملک طالوت دو پسر دارد، یکی به نام برکیا و دیگری به نام ارمیا که در خدمت داود قرار داشته و محبوب او بودند. او آنها را به جنگ به مقابل کافران می فرستد و آنها به کمک خداوند پیروز می شوند.

پسر برکیا افغان و پسر ارمیا اسبیک {ازبیک؟} نام دارد. این جوانان خود را در سلطنت داود متمایز ساخته و در خدمت سلیمان قرار می گیرند. افغان با قوت فزینی خود متمایز گردیده و دیوان و جنیان را به وحشت انداخته بود. اسبیک به خاطر علمیت خود برجسته شده بود.

افغان اغلباً به کوهها یورش می برد؛ جاییکه فرزندان او پس از مرگش خود را مستقر ساخته، در یک حالت استقلال زندگی نموده، قلعه ها اعمار نموده و کافران را نابود می کردند.

وقتی که محمد {ص} برگزیده موجودات مبعوث می گردد، شهرت او به افغانها رسیده و جمعیت زیادی زیر رهبری خالد و عبدالرشید پسران ولید به دیدار او می روند. پیامبر آنها را به بهترین وجهی استقبال نموده و برای آنها می گوید: «ملکها یا پادشاهان بیایید!» از

اینجاست که لقب ملک را نصیب گردیده و تا امروز از آن برخوردار اند. پیامبر علم/پرچم خود را به آنها داده و می گوید که دین توسط آنها تقویه می شود.

پسران زیادی از خالد بن ولید زاده می شوند که خود را با جنگیدن در مقابل کفار در پیشگاه پیامبر متمایز می سازند. محمد {ص} آنها را عزت داده و برای شان دعا می کند.

هشت نفر از اولاده خالد بن ولید در زمان سلطنت محمود به غزنه می روند که نام های آنها کالون، آلون، داود، یالیا، احمد، اوین وغازی بود. سلطان از دیدن آنها اظهار مسرت فرموده و هر یک را فرمانده ارتش خود می سازد. او همچنان برای آنها مقامات وزیر و وکیل مطلق امپراتوری را اعطا می کند.

آنها در هر جاییکه مستقر می شدند، مالکیت آنجا را بدست آورده، مساجد اعمار نموده و بتخانه ها را ویران می کردند. تعداد آنها چنان افزایش می یابد که ارتش محمود عمدتاً متشکل از افغان ها می شود. وقتی که هرهند شهزاده مقتدر هندوستان قصد حمله بالای غزنه می کند، سلطان محمود اولاده خالد را با بیست هزار سوار به مقابل او می فرستد: جنگ سختی در می گیرد؛ افغان ها حمله نموده و پس از برخورد های خونین که از صبح تا چاشت ادامه می یابد، هرهند را شکست داده، تعداد زیاد کافران را کشته و بعضی از آنها را مسلمان می سازند.

پس از این، افغان ها خود را در کوهها مستقر ساخته و بعضی از آنها به اجازه سلطان محمود در شهر ها مسکن گزین می شوند. آنها قواعدی بوجود آورده و خود را به چهار طبقه تقسیم می کنند که دارای مشخصات زیر است: طبقه اول، طبقه خاص/اصیل شامل کسانی است که پدر و مادر شان افغان است. طبقه دوم کسانی است که پدر شان افغان و مادر شان از قوم دیگر است. طبقه سوم شامل کسانی است که مادر شان افغان و پدر شان از قوم دیگری است. طبقه چهارم شامل اولاد مادرانی می شود که مادر شان افغان و پدر و {یا} شوهر شان از قوم دیگری است. کسانی که به یکی از این طبقات مربوط نباشد، افغان نامیده نمی شوند.

آنها پس از مرگ سلطان محمود مسکونه دیگری در کوهها می سازند. وقتی شهاب الدین غوری که جانشین سلطان غزنه است و دو بار از هندوستان ناکام بر می گردد، وزیر او مردم را جمع نموده و پرسان می کند که آیا کسی از اولاده خالد زنده است. آنها می گویند: «حالا تعداد زیادی از آنها زندگی آزاد در کوهها داشته و فوج آنها نیز همراهی آنهاست». وزیر از آنها می خواهد که به کوهها رفته و از افغان ها درخواست کنند که به اساس توافقی بیایند؛ چون آنها اولاده اصحاب پیامبر اند.

باشندگان غزنه این نمایندگی را به عهده گرفته و با پیشکش درخواست ها و هدایا به نزد افغان ها رفته و از آنها می خواهند که در خدمت سلطان قرار گیرند. آنها وعده همکاری را به شرطی می دهند که خود سلطان به آنجا آمده و با ایشان توافقاتی به عهده گیرد. سلطان به دیدن انها در کوههای ایشان رفته، آنها را مفتخر گردانیده و برای ایشان لباس ها و سایر تحفه ها اعطا

می کند. آنها برای سلطان دوازده هزار سوار و تعداد زیاد پیاده فراهم می کنند. سلطان با قرار دادن آنها در پیش روی ارتش خود، دهلی را تسخیر نموده و رای پتورا، شاه آنها را همراه با وزرا و نخبگان آنها به قتل رسانیده؛ شهر را تخریب نموده و کافران را اسیر می سازد. آنها بعدا تقریبا عین صحنه را در قنوج به نمایش می گذارند.

سلطان با تسخیر این شهرها بسیار خوشحال گردیده و افغانها را با قدر و عزت مفتخر می سازد. گفته می شود که او بعدا برای آنها لقب پتان و خان را اعطا می کند. واژه پتان از لفظ هندی پیتنا یا هجوم سریع اشتقاق یافته که به معنای حمله سریع بر دشمن است. پتانها خود را در تاریخ هندوستان بصورت خاصی متمایز ساخته و به فرقه های گوناگونی تقسیم شده اند.

طایفه افغان خود را در کوههای سلیمان و مناطق مجاور آن مستقر ساخته اند که در نزدیکی قندهار قرار دارد، جاییکه آنها قلعه ها اعمار نموده اند؛ این نژاد شاهان زیادی بوجود آورده اند. شاهان این نژاد که در بالای تخت دهلی نشسته اند: سلطان بهلول، افغان لودی، سلطان سکندر، سلطان ابراهیم، شیرشاه، اسلام شاه، عادل شاه سور. آنها همچنان دارای شاهان زیر در غور بوده اند: سلیمان شاه گرزانی، بایزید شاه و قطب شاه؛ در پهلوی اینکه قوم آنها تعداد زیادی فاتحان ولایات داشته اند. افغانها به نام سلیمانی نیز نامیده می شوند، به علت اینکه قبلا اتباع سلیمان، شاه یهودها بوده اند و یا به خاطر اینکه باشند کوههای سلیمان اند.

+ + +

ترجمه پایان یافت و من باید اضافه کنم، منطقه افغانها که مربوط صوبه کابل است، اصلا به نام روه نامیده شده و از اینجا نام روهیله اشتقاق شده است. شهری که افغانها ایجاد کرده اند، توسط آنها به نام پیشاور یا پیشور یاد شده و حالا نام تمام آن ناحیه است. فرقه های افغانها یا پتانها بسیار زیاد بوده و عمده ترین آنها عبارتند از: لودی، لوهانی، سور، سروانی، یوسف زایی، بنگش، دلازایی، خاتی، یاسین، خلیل و بلوچی. معنای زایی اولاده و خیل و فرقه است. یک گزارش بسیار ویژه افغانها توسط حافظ رحمت خان رییس روهیله نوشته شده که خواننده کنجکاو می تواند معلومات زیادی از آن بدست بیاورد. آنها مسلمان بوده و بخشی از آنها سنی و بخش دیگر شیعه اند. آنها بزرگترین مدعیان پیشینه نسب خویش و شهرت قبیله خویش اند، اما مسلمانان دیگر ادعای آنها را کاملا رد نموده و آنها را استخراج معاصر و حتی بنیادی/کمتر می دانند. با آنها خصوصیات آنها را می توان از تاریخ آنها جمع آوری کرد. آنها خود را با شجاعت خویش متمایز ساخته اند، هم به صورت انفرادی و هم بصورت متحدانه، به حیث اساسیها و امدادیها. آنها هم برای شهزاده های خود و هم برای دیگران رزمیده اند و همیشه به حیث قوت عمده ارتشهای در نظر گرفته شده اند که در آن خدمت نموده اند. آنها همچنانکه به خاطر فضایل خود تحسین گردیده اند، به خاطر رذایل خود نیز مورد تحقیر و سرزنش قرار داشته اند، بعضا مرتکب غداریها گردیده و نقش اساسی در قتلها داشته اند.»

A SPECIMEN OF THE PUSHTO LANGUAGE.

لَسْتَمَ ظَالِمَانِ حَاكِمَانِ
أَوْرَ شُكُورِ پېشُورِ دِرِي وَ رَه يُو دِي

By the oppression of tyrannical rulers,
Fire, the grave, and *Paisbor*, all three have been rendered equal.

دَ سَبَنَتَ وَ پَرِ خَصَتَ دِي رَا غَلِي رَوَا پَت

With respect to prayers enjoined by the *Sunnab*, they are remitted.
It is thus expressed in the reports :

كَأَيِّ أَوْكَادِ يَرَهُ شَهْوِي كَأَيِّ نَكَّةِ هَيْسِ پَرِي نَوِي

If a *man* perform them, it is very laudable. If he do not perform them, it is no crime in him.

ميرزا خان
اِي مِير زَا كَه دَ خُوِي بَهْتَرِي نَوِي
دَ سَيِّد تَغَا وَ تَ سَه دِي لَه بَامَنَه

If the disposition be not good, *O Mirza*,
What difference is there between a *Sayyed* and a *Brabman*!

NOTE TO MR. VANSITTART'S PAPER ON THE AFGHANS BEING
DESCENDED FROM THE JEWS. See the Works of Sir William Jones,
Vol. I. p. 331.

به این ترتیب اگر کتاب «خیرالبیان» بایزید انصاری یا پیر روشن را که در سال های ۱۵۷۰ به زبان های افغانی، فارسی و عربی نوشته شده است، اولین اثر به زبان افغانی بدانیم، رساله «اسرارالافغانه» دومین اثر به زبان افغانی و نخستین اثر در مورد «بنی اسرائیلی» بودن افغان هاست که در سال های ۱۵۸۰ نوشته شده است.

سرچشمه ها

۱. لعل زاد. مخزن افغانی یا نخستین اثر در باره اصل و نسب افغان ها. ۱۶ مارچ ۲۰۱۸

<https://www.facebook.com/alalзад/posts/10215557795879404>

۲. علامی ابوالفضل. آیین اکبری. جلد اول. کلکته. ۱۸۷۲

3. Jarrett. The Ain I Akbari by Abul Fazl Allami. Asiatic Society of Bengal. Vol II. 1949.

<https://archive.org/details/in.ernet.dli.2015.276273>

4. Jones, W., Supplemental Volumes to The works of Sir W. Jones containing the whole of the Asiatick Researches Hitherto Published, V. I. London, 1801.

<https://archive.org/details/supplementalvolu01jone>

۵. حسرت. اسرارالافغانه. ۱۵۸۰ ع. د ادبی دوستانو مرکه مردان. پشتونخوا. ۲۰۱۴

http://haqiqat.se/images/Afghan_Histori_Book/PDF/%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%BA%D9%86%D9%87.pdf

۶. خلیل و شاهین. هنری ونستارت او اسرار الافغانه. پشتو جلد ۴۰-۴۱ نمبر ۶۴۲. اکتوبر ۲۰۱۱-جون ۲۰۱۲

<http://pashtoacademy.uop.edu.pk/journal/pdf/2011-Pasht-40-Khalil-HenryVansi.pdf>